

کتاب در سالیانی نه چندان دور مهمترین رسانه فرهنگی بود که وظیفه انتقال معارف، تجارب و اطلاعات بشری را بر عهده داشت و امروز در عصر رسانه‌های الکترونیکی با وجود داشتن رقیبهای توانا، همچنان در صدر می‌نشیند و قدر می‌بیند. این در حالی است که سلطه وسایل ارتباط جمعی بر روند پذیرش کتاب به عنوان یک کالای فرهنگی از جانب مخاطبان بی‌تأثیر نبوده است، بی‌شک کتاب در سبد مصرف جامعه ما، آن جایگاهی را که شایسته آن است ندارد، اما این سخن به معنای پایان یافتن حیات کتاب در عصر رسانه‌های الکترونیکی نیست. کتاب به عنوان یکی از بنیادی‌ترین و محوری‌ترین عناصر شکل‌دهنده عصر فرهنگ مکتوب، همچنان مرکز توجه سیاستگذاران فرهنگی و نظامهای آموزشی است. کنارکرد آموزشی کتاب، مهمترین کارکرد این رسانه عمومی است که از پیشینه تاریخی قابل توجهی برخوردار است. امروزه کتاب در کنار دیگر رسانه‌های تکنولوژیک، همچنان اصلی‌ترین ابزار آموزش لحاظ می‌شود، به این جهت کتاب مهمترین رسانه اطلاع‌رسانی نیز محسوب می‌شود. در سالهای اخیر انتشارات سروش دست به ابتکار قابل تحسینی زده و اقدام به چاپ مجموعه‌هایی به نام «کتاب سروش» کرده است. مطالب این کتابها به سبک و سیاق فصلنامه‌ها یا گاهنامه‌ها تهیه و تدوین شده‌اند. هر شماره این مجموعه‌ها به یک موضوع اختصاص دارد. آخرین شماره کتاب سروش به نام «کتاب و جامعه»، به کتاب و مسائل مربوط به آن

اختصاص دارد. مطالب این مجموعه در سه گروه جای می‌گیرند: در گروه اول؛ مطالب و مقالاتی به چشم می‌خورد که به مسائل و مشکلات کتاب به عنوان یک رسانه عمومی می‌پردازد. در گروه دوم؛ کتاب به عنوان یک کالای اقتصادی مورد بحث واقع شده است و سومین گروه مقالات و مطالب کتاب به گزارش وضعیت کتاب در موضوعها و مقوله‌های مختلف اختصاص دارد. اولین مطلب، مجموعه «کتاب و جامعه» مقاله‌ای است به نام «ماییم و کتاب و بس» به قلم عبدالحسین آذرنگ. نویسنده در این مقاله ضمن تأکید بر اهمیت کتاب و جایگاه آن در عصر ارتباطات به مشکلات مربوط به کتاب در جهان سوم می‌پردازد. به اعتقاد وی مشکل کتاب در جهان سوم، تنها به کمبود تولید و نشر محدود نیست، بلکه سایر شاخصها و جنبه‌های کتاب مثل تیراژ کتاب را که خود از عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متأثر است، دربرمی‌گیرد. نویسنده مراحل پدید آوردن، منتشر کردن و خواندن را سه مرحله اساسی در چرخه طبیعی کتاب می‌داند. وی بر این باور است که از دست رفتن هرگونه تناسب و توازن میان این سه مرحله کتاب را با وضعی متزلزل روبه رو می‌سازد، به این دلیل نویسنده در ادامه مقاله خود راههای تضمین سلامت این چرخه را برمی‌شمرد. برای مثال نویسنده معتقد است؛ از آنجا که رکن سوم کتاب، بعد از تولید و توزیع، خواننده است، باید این موجود را ایجاد و تربیت کرد و عادت کتاب خواندن را در او تحکیم کرد.

مقاله «ماییم و کتاب و بس»، مقاله‌ای خواندنی است اما به نسبت دیگر مطالبی که آقای آذرنگ درباره کتاب و مقولات مربوط به آن تاکنون ارائه کرده‌اند، مقاله‌ای خلاصه‌وار و شتابزده است.

«نقد کتاب در ایران»، عنوان یکی دیگر از مقالات مجموعه کتاب سروش (کتاب و جامعه) است. نویسنده

این مقاله آقای مجید سینایی است. مقاله با توضیح این مطلب آغاز می‌شود که تولید، ترویج، توزیع و مصرف کتاب، چهار ضلع کتاب به عنوان یک کالای فرهنگی هستند. به اعتقاد نویسنده، بحث از کم و کیف نقد کتاب، در ضلع ترویج کتاب جای می‌گیرد. البته وی معتقد است، در ایران پدیده نقد و بررسی، تاکنون در چارچوب ترویجی لحاظ نشده است، زیرا نقد و بررسی کتاب در ایران محملی برای پر کردن صفحات بسیاری از مجلات و روزنامه‌ها یا وانمود کردن به کتاب عنوان یک کالای فرهنگی معتبر است.

نویسنده در ادامه به این مسئله می‌پردازد که اصولاً چرا ادبیات مربوط به نقد و بررسی کتاب در ایران حجم قابل توجهی ندارد وی شش عامل را به عنوان علل این امر برمی‌شمرد و یکی از این عوامل را فقر علمی جامعه ایران می‌داند، به اعتقاد نویسنده از آنجا که نقدنویسی نوعی گفتگوی فعال و کنش‌مند به قصد تأثیر است، چنین کاری به مؤونه نظری و علمی زیادی نیاز دارد، اما وضعیت علمی کنونی جامعه کنونی ایران چنین ظرفیتی را ندارد. مقاله نقد کتاب در ایران با برشمردن گونه‌های مختلف نقد کتاب ادامه می‌یابد. نویسنده در این بخش از مقاله خود نقدهایی را که در مطبوعات منتشر می‌شود به یازده گونه نقد تخصصی، تبلیغاتی، تحقیقاتی، مؤلف، اجتماعی، ایدئولوژیک، موضوعی، تفتنی، آرشیوی، نقد تصحیح متون و نقد ترجمه تقسیم می‌کند. وی در توضیح برخی از این انواع نقد، نمونه‌هایی ذکر می‌کند. نویسنده در بعضی از موارد شاهی در خصوص توضیحات خود نمی‌آورد و تنها به تقسیم‌بندی و توضیح بسنده می‌کند. مقاله نقد کتاب در ایران با این نتیجه‌گیری پایان می‌یابد که: «نهایت سخن آنکه نقد کتاب چه در اقسام صوری آن (نقد تخصصی، تبلیغاتی...) و چه اشکال ارائه آن (نقد مکتوب، شفاهی و حضوری) به یک سنت فرهنگی در

کتاب و جامعه

بلقیس سلیمانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جامعه ایران تبدیل نشده و به شکل یک بازار که تولیدکننده و توزیع‌کننده و مصرف‌کننده خاص خویش را داشته باشد در نیامده است زیرا ساختهای لازم برای شکل‌گیری یک بازار پرونق هنوز فراهم نیست و آنچه تولید، توزیع یا مصرف می‌شود صرفاً بر تمایلات بازیگوشانه افراد متکی است.» ص ۱۳۹.

«مروری بر ادبیات داستانی در ایران»، عنوان یکی دیگر از مقالات کتاب سروش (کتاب و جامعه) است. نویسنده این مقاله آقای حسن عابدینی است. مقاله به رغم عنوانش به سیر نقد ادبی به نحو اعم و به نقد ادبیات داستانی به نحو اخص در ایران می‌پردازد. عناوین بخشهای مختلف مقاله نیز با توجه به مطلب اخیر نامگذاری شده است. اولین بخش مقاله به نقد داستان در دوره مشروطه اختصاص دارد، در این بخش نویسنده ضمن ارائه تحلیلی جامعه‌شناختی از تحولات اجتماعی و ادبی دوران مشروطیت به چگونگی شکل‌گیری ادبیات داستانی در این دوره تاریخی می‌پردازد. بخش بعدی مقاله با عنوان «نقد داستان از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰» به ارائه و تحلیل نظریه‌های ادبی پیشکسوتانی همچون جمالزاده، نیما و هدایت، اختصاص دارد. در بخش بعدی مقاله نویسنده به نقد داستان پس از ۱۳۲۰ می‌پردازد. نویسنده جریان غالب نقد این دوران را نقد سیاستزده‌ای می‌داند که مروج ساده‌اندیشی و تحکم، تا سالیان متمادی بوده است. بخش بعدی مقاله مورد بحث به نقد داستان در سالهای پس از انقلاب اختصاص دارد. در این بخش نویسنده با تکیه و تأکید بر تغییرهای اساسی‌ای که در زمینه‌های گوناگون در جامعه ایران ایجاد شده است بر این باور است که نقد در سالهای پس از انقلاب بیش از پیش از وابستگی به مرامهای گوناگون خود را رها کرده است. «ترجمه متون نقد ادبی»، مفصلترین بخش مقاله مروری بر ادبیات داستانی در ایران است که در حقیقت

نوعی کتابشناسی توصیفی نیز می‌باشد. نویسنده در این بخش مهمترین آثاری را که در زمینه نقد ادبی از دیگر زبانها به فارسی برگردانده شده است، به نحو توصیفی و گاه منتقدانه معرفی می‌کند. این بخش با وجود عنوان آن، به کتابهای تألیفی در زمینه نقد ادبی نیز می‌پردازد. نویسنده در این قسمت آثاری را که نویسندگان و منتقدین ایرانی تألیف کرده‌اند، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و نکته جالب اینکه آقای حسن عابدینی، در این قسمت، کتاب ارزشمند «صدسال داستان‌نویسی در ایران» را نیز به گونه‌ای معرفی و توصیف می‌کند که گویی این اثر از رشحات همین قلم نیست! چنانکه گفته شد مطالب مجموعه «کتاب و جامعه» به صورت‌های گوناگون مقاله، گفتگو و گزارش تحلیلی تهیه و تدوین شده‌اند. در این مجموعه با چند تن از صاحب‌نظران و استادان دانشگاهها در خصوص کتاب و جایگاه آن در نزد ایرانیان و موقعیت کنونی آن، گفتگو شده است. نخستین گفتگو با دکتر نورالله کسایی استاد گروه تاریخ و تمدن دانشگاه تهران صورت گرفته است. موضوع گفتگو، به جایگاه کتاب در عصر زرین فرهنگ اسلامی یعنی قرون چهارم و پنجم، اختصاص دارد. استاد کسایی در این گفتگو، ضمن ارائه تحلیلی تاریخی از وضعیت فرهنگی دنیای اسلام در قرون یاد شده، به جایگاه کتاب در عصر زرین فرهنگ اسلامی می‌پردازد. وی مهمترین عامل ترویج کتاب را در تمدن اسلامی، توجه دین مبین اسلام به مطالعه و تعلیم می‌داند.

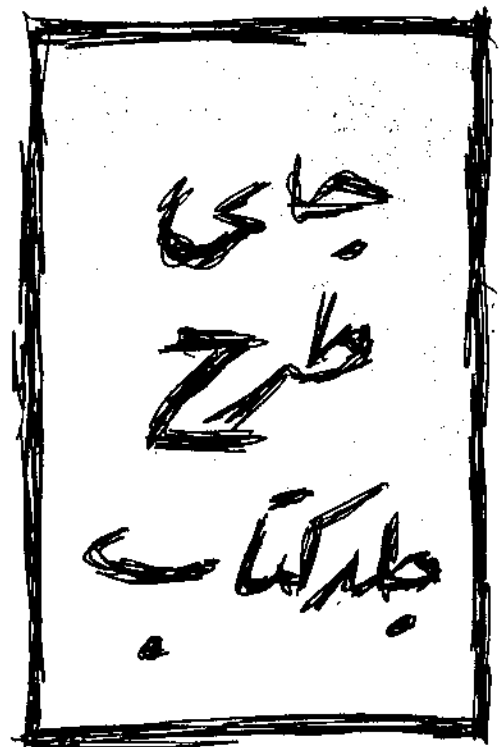
«کتاب و رسانه‌های جدید»، موضوع دیگری است که در گفتگو با دکتر مهدی محسنیان‌راد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. آقای محسنیان‌راد با طرح نظریه همبستگی میان رسانه‌ها، معتقد است این همبستگی در کشورهای پیشرفته زیاد است، به این معنا که اگر تلویزیون توسعه پیدا کرد، مطبوعات و کتاب

هم توسعه پیدا می‌کنند، به تعبیری در این کشورها، یک رسانه به نفع رسانه دیگر در سبب مصرف مردم حضور دارد. اما در جهان سوم این همبستگی وجود ندارد. آقای محسنیان‌راد یکی از علل این عدم همبستگی را عملکرد حکومتها می‌داند. به اعتقاد وی حکومت‌های اقتدارگرا در هر کشوری با هر نامی که وجود داشته باشند، موجب سقوط مصرف بعضی رسانه‌ها می‌شوند.

یکی دیگر از گفتگوهای مجموعه کتاب و جامعه گفتگویی است که با دکتر تقی آزاد ارمکی صورت گرفته است، موضوع این گفتگو کتاب در عصر تحول فرهنگ شفاهی به فرهنگ مکتوب می‌باشد. آقای ارمکی معتقدند: جامعه طبیعی جامعه‌ای نیست که ساختارهای ثابت و معینی داشته باشد، به عبارتی جامعه طبیعی جامعه‌ای است که در آن ارتباطات شفاهی و مکتوب هر دو وجود داشته باشند. البته ایشان معتقد است وجه غالب در هر جامعه‌ای باید فرهنگ مکتوب باشد، اما این سخن به معنای نفی فرهنگ شفاهی نیست.

نکته قابل توجه درباره مجموعه مقالات «کتاب و جامعه» این است که به نظر می‌رسد بین جمع‌آوری و نگارش مطالب و نشر آنها فاصله زمانی طولانی‌ای طی شده است. چنانکه در گزارشها و گفتگوها مطالبی عنوان شده است که به سیاستهای فرهنگی دولت پیشین بازمی‌گردد. برای مثال در مقاله «تولید کتاب در ایران» مشکلاتی برای نشر و تولید کتاب، مخصوصاً در دهه هفتاد برشمرده شده که به مدیریت سابق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بازمی‌گردد. همچنین در گفتگویی که با آقای دکتر محسنیان‌راد انجام شده است، ایشان از فعالیتهای فرهنگی‌ای (با قید الان) سخن می‌گویند که مربوط به چند سال قبل بوده‌اند. این مسئله در زمانه‌ای که امکانات چاپ و نشر اجازه چاپ کتاب را در اندک مدت کوتاهی به ناشرین می‌دهد، جای تأمل و چون و چرا دارد.

ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کتاب سروش

مجموعه مقالات شماره ۴

۱۳۷۸، چاپ اول.